



Feasibility of Revocation in Spousal Donations Based on Jurisprudential Teachings (A Critique of Article 803 of the Civil Code with Proposed Amendments)

Amīn Soleyman Kolvānaq¹ 

1. Assistant Professor, Department of Fiqh and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: a.soleyman@tabrizu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 7 May 2023

Received in revised form 16 June 2023

Accepted 28 August 2023

Available online 18 October 2023

Keywords:

Spouses, Gift, Authentic narration (Ṣaḥīḥ) of Zurārah ibn A'yan, (Arabic: *الزهرية*, Romanized: al-Hiba), Partial and distinguishing validity, Kinship.



The Civil Code considers in Article 803, the presumption principle in the contract of gift (Arabic: *الهبة*, Romanized: al-Hiba) to be permissible, and it states the exceptions where it becomes obligatory (presumed to be binding). By interpreting this in the context of exclusivity, the gift between spouses is included under the permissibility of revocation. However, Article 1037 adopts an approach that is conflicting with Article 803. This is while the issue of spousal gifts is a matter of dispute among jurists. Some, based on the authentic narration of Muḥammad ibn Muslim (Ṣaḥīḥ Muḥammad ibn Muslim) and consensus (Arabic: *إجماع*, Romanized: 'Ijmā'), argue for permissibility, while others, citing the kinship (persons related to the legator in the female line) between spouses, the Qur'ānic verse "pacta sunt servanda or honor your contracts," and the authentic narration of Zurārah ibn A'yan from Imām Ṣādiq (peace be upon him), believe in the obligation and binding of gifts. Considering that the source of the disagreement lies in the interpretation of the evidence, the author, in this study, evaluates the arguments of proponents of both views by referencing library sources and employing a descriptive-analytical approach. Regarding the reasoning of those who advocate for permissibility, it has been concluded that the subject of the authentic narration of Muḥammad ibn Muslim (Ṣaḥīḥ Muḥammad ibn Muslim) pertains to the return of Ṣadaqa (alms) rather than a gift. Since the condition for the realization of Ṣadaqa is the intention of seeking nearness to God, the basis for the permissibility of returning is the non-fulfillment of Ṣadaqa. Additionally, the reported consensus (al-Manqūl) also encounters both minor and major obstacles. However, in examining the reasoning of those who support the obligation, it becomes clear that the first two arguments they present do not sufficiently substantiate their claim. This is because the notion of kinship between spouses demands evidence, which is lacking in this context. Moreover, the cited verse pertains only to situations where there is uncertainty regarding the obligation of the contract. In contrast, numerous authentic narrations affirm the established principle that gifts are permissible. In relation to the authentic narration of Zurārah, despite various objections, it has been shown that there is no conflict with the narration of Muḥammad ibn Muslim and that it is not rejected. The fact that jurists have not acted upon one part of the narration does not invalidate the other part—specifically, the obligation of gifting between spouses—especially since this particular part has been upheld by many. Thus, by distinguishing between the parts of the narration, the latter part remains valid and continues to be acted upon. Thus, it is suggested to the esteemed legislator to include the gift between spouses as an exemption (exclusions) in the future amendments of the Civil Code.

Cite this article: Soleyman Kolvānaq, A. (2024). Feasibility of Revocation in Spousal Donations Based on Jurisprudential Teachings (A Critique of Article 803 of the Civil Code with Proposed Amendments). *Civil Jurisprudence Doctrines*, 16 (30), 137-159.
<https://doi.org/10.30513/cjd.2023.5212.1879>





امکان سنجی رجوع در هبه زوجین بر پایه آموزه‌های فقهی (نقدی بر ماده ۸۰۳ قانون مدنی با پیشنهاد اصلاح)

امین سلیمان کلوانق^۱

۱. استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: a.soleyman@tabrizu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: علمی پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶</p> <p>تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶</p> <p>کلیدواژه‌ها: زوجین، هبه، لزوم، صحیحه زراه، تبعیض حجیت، ارحام.</p> 	<p>قانون مدنی در ماده ۸۰۳، اصل را در عقد هبه بر جواز گذاشته و موارد لزوم را تحت استثنائات بیان می‌کند. با تفسیر مبتنی بر مفهوم حصر، هبه زوجین مشمول جواز رجوع می‌گردد. اما در ماده ۱۰۳۷ رویکرد متعارض با ماده ۸۰۳ را اتخاذ نموده است. این در حالی است که مسئله هبه زوجین نزد فقیهان اختلافی است. گروهی مستند به صحیحه محمد بن مسلم و اجماع، قائل به جوازند و گروهی هم به استناد ارحام بودن زوجین، آیه «أوفوا بالعقود» و صحیحه زراه از امام صادق (ع) نظر به لزوم هبه دارند. با توجه به این که منشأ اختلاف نظر در برداشت از ادله است، لذا نگارنده در این جستار با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی به ارزیابی استدلال قائلین به هر دو نظر پرداخت. در خصوص استدلال قائلین به جواز، این نتیجه به دست آمد که موضوع صحیحه محمد بن مسلم، رجوع از صدقه است نه هبه و چون شرط تحقق صدقه، قصد قربت است، لذا وجه جواز رجوع، عدم تحقق صدقه است. اجماع منقول هم با موانع صغری و کبری مواجه است. اما در خصوص استدلال قائلین به لزوم هم نتیجه شد که دو دلیل اول قائلین به لزوم، توانایی اثبات مدعا را ندارد، زیرا ارحام محسوب شدن زوجین نیاز به دلیل دارد که در مقام، مفقود است و آیه مورد استناد در جایی مجرا دارد که تردیدی در لزوم عقد باشد، درحالی که مستند به روایات صحیح‌السند کثیری که در مسئله هست، اصل جواز هبه، امری اتفاقی است. در خصوص صحیحه زراه، با وجود طرح اشکالات مختلف، ضمن اثبات عدم تعارض با روایت محمد بن مسلم و مطرود بودن آن، روشن شد این که فقها به بخشی از روایت عمل نکرده‌اند، بخش دیگر روایت (لزوم هبه زوجین) از حجیت ساقط نمی‌شود، مخصوصاً که مشهور به آن عمل کرده‌اند، لذا با تبعیض در اجزای صحیحه، بخش دیگر آن مورد عمل قرار می‌گیرد. ازاین‌رو به قانون‌گذار پیشنهاد می‌گردد تا در اصلاحات آتی قانون مدنی، هبه زوجین را نیز جزو مستثنیات ماده قرار دهد.</p>

استناد: سلیمان کلوانق، امین. (۱۴۰۳). امکان‌سنجی رجوع در هبه زوجین بر پایه آموزه‌های فقهی (نقدی بر ماده ۸۰۳ قانون مدنی با پیشنهاد اصلاح). آموزه‌های فقه مدنی، ۱۶ (۳۰)، ۱۳۷-۱۵۹. <https://doi.org/10.30513/cjd.2023.5212.1879>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

هبه عقدی است که ثمره‌اش تملیک عین است؛ تملیکی منجز و رایگان و مجرد از قصد قربت (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۸۵). گاهی نیز به جای قید «رایگان»، عبارت «بدون عوض» یا «تبرعی» به کار برده‌اند (حلی (محقق)، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۵۹). البته باید دقت داشت که مجرد بودن هبه از قصد قربت و نیز بدون عوض بودنش، به معنای شرط نبودن این دو می‌باشد نه این که اصلاً نباید قصد قربت یا عوضی در کار باشد، زیرا اگر چنین بود، هبه معوضه و همچنین هبه با قصد قربت از مفهوم هبه خارج می‌شد، درحالی که اجماعاً هبه می‌باشند (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۳۷۵). تعریف فقها در ماده ۷۹۵ قانون مدنی انعکاس یافته است، به نحوی که ماده مزبور مقرر می‌دارد: «هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کسی دیگر تملیک کند». قانون مدنی در ماده ۸۰۳، اصل را در صورت بقای عین موهوبه، بر جواز هبه گذاشته و مواردی را که هبه لازم می‌گردد، احصا می‌نماید که عبارت‌اند از: «۱. در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد. ۲. در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد. ۳. در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود، خواه قهراً مثل این که عین موهوبه به رهن داده شود. ۴. در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود». یکی از موارد مبتلابه در جامعه که عملاً منتهی به تشکیل پرونده‌های حقوقی در دادگاه‌ها می‌گردد این است که در خصوص هبه میان زوجین آیا رجوع امکان دارد؟ مدلول منطوقی ماده از این حیث ساکت است، ولی با توجه به این که در ماده حصر وجود دارد و مفهوم حصر حجت است، باید قول بر جواز رجوع، منطقی باشد. اما با رجوع به مبانی فقهی ماده روشن می‌شود که مسئله میان فقها محل اختلاف نظر است، گروهی قائل به عدم جواز رجوع در هبه منعقد میان زوجین‌اند و گروهی نیز قائل به جواز رجوع از آن هستند. استدلال‌های مختلف و متنوعی از سوی هر دو گروه ارائه شده است. در این جستار، نگارنده بر آن است تا بعد از بیان نظرات و استدلال قائلین بر هر دو نظریه، به نقل و تحلیل مستندات ناظر به مسئله بپردازد تا نیل به نظری متقن، میسر گردد. از آنجا که حجیت مفهوم حصر در اصول، امری اتفاقی است، در صورت پذیرش عدم

جواز رجوع در هبه زوجین، اصلاح ماده ۸۰۳ به نحوی که در تفسیر مبتنی بر حجیت مفهوم حصر، هبه زوجین نیز مشمول استثنائات ماده گردد، پیشنهاد خواهد شد.

۱. پیشینه تحقیق

در خصوص مسئله اصلی پژوهش حاضر، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است، اما درباره آن تحقیقاتی صورت گرفته که به تفاوت و نوآوری مقاله حاضر نسبت به آنها اشاره می‌شود.

جلیلیان (۱۳۹۹) در مقاله همایشی «بررسی فقهی رجوع زوجه از هبه مهریه به زوج»، فقط به مسئله رجوع از هبه مهر به زوج پرداخته شده است، که آن‌هم در حد یک صفحه است و تتبع کاملی در اقوال و مستندات نداشته و به اقتضای همایشی بودن مقاله، به تحلیل و نقد آن‌ها نپرداخته است. درحالی که مسئله مورد پژوهش اعم از مهر و غیر آن است و خصوصیتی برای مهر نمی‌بیند و تمامی اقوال و مستندات را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. باقری و همکاران (۱۳۹۸) نیز در مقاله «بازپژوهی رجوع زوجه از هبه مهریه و ابراء آن هنگام طلاق» مشخصاً فقط مسئله رجوع از هبه مهر به زوج را بحث کرده‌اند، آن‌هم از این حیث که تعیین نوع عمل حقوقی واقع شده (هبه یا ابراء) منوط به نوع مهر (عین یا دین) شده است، محل بحث می‌باشد، درحالی که مقاله حاضر نه از این حیث بلکه از زاویه دیگری مسئله را مورد کنکاش قرار داده است و آن این که آیا هبه منعقدہ میان زوجین (اعم از این که واهب، زوج باشد یا زوجه؛ موهوبه، مهر باشد یا غیر آن) قابل رجوع است یا نه؟. واسطی (۱۴۰۲) در مقاله «روش‌شناسی کشف مذاق شارع (مطالعه موردی: حکم رجوع در هبه زوج به زوجه)» مشخصاً محور بحث را روش‌شناسی مذاق شارع قرار داده است و با توجه به این که این مقاله هنوز چاپ نشده است، از جزئیات نتایج آن اطلاعاتی در دست نیست، و فقط با توجه به چکیده، مشخص است که در بخش پایانی مقاله، صرفاً بحث کشف مذاق شارع در خصوص حکم رجوع از هبه زوج به زوجه تطبیق داده شده است، بدون این که تحلیل محتوایی نسبت به اقوال و نظرات و مستندات پیرامون آن انجام گرفته باشد. حتی در این بخش نیز، بحث، ناظر بر هبه منعقدہ میان زوجین نبوده و فقط هبه زوج به زوجه مدنظر محقق بوده است. در مقاله (تأملی

پیرامون شرط ضمنی دوام زوجیت در هبه بین زوجین و ماهیت آن» اثر سیفی زیناب و همکاران (۱۳۹۸)، بنابر تصریح نگارندگان، مسئله رجوع و عدم جواز رجوع در هبه زوجین، صرف نظر از دیدگاه‌های موجود در خصوص مسئله، از این حیث که آیا هبه میان زوجین، مقید به شرط ضمنی دوام زوجیت است یا مطلق؟ مورد بررسی قرار گرفته است. به عبارتی دیگر، حکم به جواز رجوع باشد یا نباشد، تأثیری در حکم مسئله ندارد. در خصوص لزوم و جواز رجوع از هبه، در خصوص نوادگان و سایر خویشاوندان نیز پژوهش‌هایی انجام گرفته است، مانند مقاله «امکان رجوع و اهب از هبه به نوادگان» اثر سید محمد طباطبایی و همکاران (۱۳۹۵) و مقاله «حکم ممنوعیت رجوع از هبه به خویشاوندان در فقه امامیه» اثر سید احمد میرخلیلی و همکاران (۱۳۹۴). نزدیک‌ترین مقاله به پژوهش حاضر تحت عنوان «تأملات فقهی و حقوقی هبه زوجین» اثر محمدرضا آقایی بجستان و همکاران (۱۴۰۱) است که در آن، دو حالت از هبه میان زوجین مورد بررسی قرار گرفته است: هبه در صورت خویشاوند نبودن زوجین (در حد سه‌ونیم صفحه) و هبه میان زوجین خویشاوند. همچنین نظر جواز رجوع، به عنوان نظر مشهور تلقی شده است و در پایان مهر تأییدی بر نظر مزبور زده است، درحالی که مبتنی بر تحقیق پیش‌رو، نه تنها روشن شده است که نظر مشهور، عدم جواز رجوع است، بلکه نگارنده، خلاف نظر تأییدشده در مقاله چاپ‌شده را اثبات نموده است. علاوه بر این که نظر برگزیده در مقاله پیش‌رو مخالف با مقاله چاپ‌شده است، نوآوری پژوهش حاضر نسبت به قبلی در این است که نگارنده با تمرکز در مسئله اول، با استقصا در منابع فقهی، استدلال‌های هر دو نظر را که در استناد به مبانی ناظر بر مسئله طرح شده است، با پاسخ‌های متنوعی مورد نقد قرار داده است و با کاربرست راهکار فقهی جدیدی، نظر عدم جواز رجوع را اثبات نموده و اصلاح ماده ۸۰۳ قانون مدنی را به قانون‌گذار محترم پیشنهاد داده است.

۲. نقل اقوال و استدلال فقها در خصوص رجوع از هبه منعده میان زوجین

در خصوص امکان رجوع در هبه میان زوجین اختلاف نظر هست. برخی قائل به جواز آن و برخی قائل به عدم جواز آن هستند که در ادامه به تبیین این دو نظر و استدلال قائلین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۲. قائلین به عدم جواز رجوع

از دید گروهی از فقها، در هبه منعقدہ میان زوجین، رجوع جایز نیست (عاملی (شہید ثانی)، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۸؛ صیمری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۲۷؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۳؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۴؛ حلی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۷۲؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۸۴؛ تبریزی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۹۵؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۳۴؛ منتظری، ۱۳۷۳، ص ۲۸۳؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۵۰؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۳۱؛ عمید، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۰؛ حلی، ۱۴۱۰، ص ۲۱۲؛ فقعی، بی تا، ص ۲۴۶؛ حائری طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۵۹؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۶۳؛ کاشف الغطاء، بی تا، ص ۱۵۶). عمده مستند اینان روایت زرارہ از امام صادق (ع) است کہ حضرت در آن فرمود: «صدقہ اصطلاح جدیدی است، چراکہ متداول در زمان رسول خدا (ص) ہبہ و نحلہ بود و بہ طور کلی، کسی کہ چیزی را بہ خاطر خداوند اعطا می کند رجوع در آن روا نیست، اما در آنچه برای خدا و در راه خدا ندهد می تواند رجوع کند، خواه نحلہ باشد و خواه ہبہ، خواه قبض شدہ باشد و خواه نہ. مرد در آنچه کہ برای ہمسرش ہبہ می کند نمی تواند رجوع نماید و زن نیز در خصوص چیزی کہ بہ شوہرش ہبہ می دہد نمی تواند رجوع کند، چہ قبض شدہ باشد چہ قبض شدہ باشد. مگر نہ این است کہ خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «برای شما حلال نیست کہ چیزی را از آنچه بہ ہمسراتان دادہ اید باز پس بگیرید» و نیز فرمودہ است: «اگر خودشان با طیب نفس، چیزی را از مہر بہ شما بدهند در چنین صورتی گوارا تناول کنید»، کہ این حکم شامل مہر و ہبہ می گردد^۱. همچنین برخی از قائلین چنین استدلال کردہ اند کہ زوجین از ارحام بودہ و مشمول حکم آن می شوند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۳۱؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۸۴). نیز استدلال شدہ است کہ عمو مات ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ شامل این مورد نیز می شود (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۲۰۵).

۱. «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّمَا الصَّدَقَةُ مُخَدَّئَةٌ إِذَا كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَنْحَلُونَ وَيَهْبُونَ وَلَا يَتَّبِعِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ. قَالَ: وَمَا لَمْ يَعْطِ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ فِيهِ نِخْلَةٌ كَانَتْ أَوْ هَبَةٌ جِزْرَتْ أَوْ لَمْ تُخَزْ وَلَا يَرْجِعُ الرَّجُلُ فِيهَا يَهْبُ لِامْرَأَتِهِ وَلَا الْمَرْأَةُ فِيهَا تَهْبُ لِزَوْجِهَا جِزْرًا أَوْ لَمْ يَخْزْ أَلَيْسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: "وَلَا تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا" وَقَالَ: "فَإِنْ طَبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا" وَهَذَا يَدْخُلُ فِي الصَّدَاقِ وَالْهَبَةِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۰).

۲-۲. قائلین به جواز رجوع

در مقابل، دسته‌ای قائل به جواز رجوع از هبه زوجین هستند (موسوی (سید مرتضی)، ۱۴۱۵، ص ۴۶۰؛ میرزای قمی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۶۲؛ عاملی (محقق کرکی)، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۶۱؛ ابن‌ادریس، ۱۴۲۵، ص ۸۲۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۸۱۴). برخی از فقهای معاصر در پاسخ به سؤالی که از ایشان شده است، چنین بیان داشته‌اند: «زن و شوهر اگر چیزی به یکدیگر هبه کنند، در صورت بقای عین در ملکیت خودشان، حق رجوع دارند» (استفتا از دفتر آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مکارم شیرازی). مشابه همین نظر، برخی قائل‌اند که زوج و زوجه اگر از ارحام و خویشان نباشند، هر کدام می‌توانند به دیگری رجوع کنند (استفتا از دفتر آیت‌الله عباس مدرسی یزدی). مطابق با نظر اخیر، آنچه مانع از امکان رجوع در هبه زوجین خواهد بود، صدق عنوان هبه به ارحام خواهد بود و اگر رابطه خویشاوندی بینشان وجود نداشته باشد، رجوع امکان‌پذیر است. دسته‌ای از معاصرین نیز اشاره داشته‌اند که با وجود اشکال در الحاق زوجین به ارحام، اقرب، عدم الحاق زوجین به ارحام است (موسوی خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۵؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۳۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۳۶۶؛ کابلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۷؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۰۹). برخی از فقها هم مثل آیت‌الله گلپایگانی توقف کرده و فرموده‌اند: مسئله محل اشکال است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۳).

دسته‌ای نیز رجوع از هبه را جایز، اما قائل به کراهت‌اند (حلی (علامه)، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۰۸؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۳۰؛ بهجت، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۴۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۸، ص ۳۷۹؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۱۶؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۱۷۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۷۲؛ حلی، ۱۴۰۵، ص ۳۶۶؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۶). دلیل دسته اخیر، صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر(ع) است که در آن از حضرت سؤال شد: «شخصی کنیزی داشت، و چون زنش به خاطر آن کنیز، مرد را آزرده می‌کرد، به زنش گفت: «هی علیک صدقه» (این کنیز را بر تو صدقه نمودم) حکمش چیست؟ امام(ع) در پاسخ فرمود: چنانچه صدقه مذکور را به خاطر خدا گفته، باید آن را اجرا کند، اما اگر چنین نبوده، حق دارد که اگر

بخواهد رجوع کند»^۱. دلیل دیگری که در این خصوص مورد استناد قرار گرفته است، اجماع منقول است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۱۹۲).

۳. ارزیابی مستندات

در این بخش از جستار، مستندات فقها در مسئله، اعم از اجماع، آیات و روایات ناظر به مسئله، مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳-۱. اجماع

اجماع به عنوان یکی از منابع استنباط احکام است، اما حجیت آن در فقه شیعه منوط به این است که دلیل دیگری در مسئله وجود نداشته باشد. اجماع، در صورتی که مستند مُجمَعین به طور صریح دلیل دیگری در مقام باشد، اجماع مدرکی خواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵، ص ۹۰؛ منصوری، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۳۵۶). که حجیت ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۰۸). در محل بحث نیز فقها به طور صریح مستند خویش را بیان می‌کنند. علاوه بر این، اجماع با مانع صغروی نیز مواجه است، زیرا نظر واحدی در مسئله وجود ندارد.

۳-۲. قرآن

گفته شده است که قائلین به عدم جواز رجوع، به عمومات قرآنی، از جمله آیه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ استناد می‌کنند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۲۰۵). اما این استدلال محل اشکال است، زیرا مجرای اصل لزوم جایی است که لازم‌الوفاء بودن عقدی محل شک باشد، درحالی که فقها مستند به روایات معصومین (ع) (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۳۰۰-۳۰۶)، اصل را در عقد هبه بر جواز گذاشته‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۹۵؛ ایروانی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۲۵۹). به عبارتی دیگر، هبه را از تحت عموم اصالة‌اللزوم خارج کرده‌اند. لذا در فرض مسئله نمی‌توان به اصالة‌اللزوم تمسک جست و اگر دلیل بر عدم جواز رجوع از هبه زوجین وجود داشته باشد، طبق آن حکم می‌شود، اما در صورتی که دلیلی از منابع استنباط یافت نشد حکم به جواز هبه زوجین مطابق با موازین فقهی خواهد بود. همچنین باید دقت

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع): أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ فَأَذَّنَهُ امْرَأَتُهُ فِيهَا. فَقَالَ: هِيَ عَلَيْكَ صَدَقَةٌ. فَقَالَ: إِنْ كَانَ قَالَ ذَلِكَ يَلِيهِ عَزْرٌ وَجَلَّ قَلْبُهَا وَإِنْ كَانَ لَمْ يَقُلْ فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ إِنْ شَاءَ فِيهَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۵).

داشت که آیه شریفه ارتباطی به اصل لزوم ندارد. مفاد آیه اثبات اصلی دیگری به نام اصل لزوم وفای به مفاد قرارداد است. قرارداد چه لازم باشد و چه جایز، باید به مفاد هر کدام به همان شکل وفا کرد و امکان تغییر یا تعدیل قرارداد وجود ندارد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۸۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۸۳؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۳۱؛ مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۳، ص ۳۵۳)؛ همان امری که در ماده ۲۱۹ قانون مدنی^۱ نیز آمده است.

آیات شریفه دیگری که در روایات نیز مورد استناد قرار گرفته است، یکی آیه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره و دیگری آیه ۴ سوره مبارکه نساء است. مطابق با آیه اول، لازم به ذکر است که اگرچه برخی از مفسرین این آیه را در خصوص مهر می‌دانند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۸)، اما آیه شریفه مطلق بوده و با تفسیر مبتنی بر روایت محمد بن مسلم (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۴۴۷) و اطلاق کلام خداوند سبحان می‌توان گفت که شامل هر بخششی غیر از مهر هم می‌شود، همان‌گونه که برخی از مفسرین شیعی نیز به این مطلب اذعان کرده‌اند (طیب، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۶۰؛ قمی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۴۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۵۵). تنها مانعی که در این آیه می‌تواند مطرح شود این است که فقط حکم به عدم جواز رجوع در هبه زوج به زوجه را وجیه می‌نماید. اما مطابق با آیه ۴ سوره مبارکه نساء، علاوه بر این که مطلق بخشش را، اعم از این که در مهر باشد یا غیر آن، شامل می‌شود، همچنین با هم‌افزایی این دو آیه شریفه و روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع) که در ادامه خواهد آمد، این حکم در مطلق هبه منعقدہ میان زوجین، اعم از این که واهب، زوج باشد یا زوجه، جاری است.

۳-۳. روایات

به لحاظ فقهی، آنچه که در نیل به نتیجه منطقی و مطابق با ادله یاری می‌کند این است که موارد لزوم هبه چیست؟ آیا روایتی که به‌عنوان مستند لزوم هبه زوجین نقل شده است، به لحاظ سندی معتبر بوده و به لحاظ مضمونی دلالتی دارد یا دلیل معارض داشته و قاصر از

۱. «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم‌مقام آن‌ها لازم‌الاتباع است، مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود».

دلالت بر لزوم هبه است؟ همچنین آیا استدلال آن دسته از فقهای که زوجین را مشمول هبه به ارحام می‌دانند و حکم به لزوم هبه می‌دهند صحیح است؟
در خصوص موارد امکان رجوع و عدم امکان آن، بیست‌وشش روایت در منابع روایی آمده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۳۰۰-۳۰۵). در این بخش، جهت احتراز از اطناب، از آوردن تمام روایات خودداری می‌گردد و صرفاً روایات مرتبط با بحث آورده می‌شود و مضمون و مفاد آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. صحیحۀ زرارۀ از امام صادق(ع): به موجب این روایت، حضرت می‌فرماید: «صدقه اصطلاح جدیدی است، چراکه متداول در زمان رسول خدا(ص) هبه و نحلۀ بود و به طور کلی، کسی که چیزی را به خاطر خداوند اعطا می‌کند رجوع در آن روا نیست، اما در آنچه برای خدا و در راه خدا ندهد می‌تواند رجوع کند، خواه نحلۀ باشد و خواه هبه، خواه قبض شده باشد و خواه نه، و مرد در آنچه که برای همسرش هبه می‌کند نمی‌تواند رجوع نماید و زن نیز در خصوص چیزی که به شوهرش هبه می‌دهد نمی‌تواند رجوع کند، چه قبض شده باشد چه قبض نشده باشد. مگر نه این است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «برای شما حلال نیست که چیزی را از آنچه به همسرانتان داده‌اید باز پس بگیرید» و نیز فرموده است: «اگر خودشان با طیب نفس، چیزی را از مهر به شما بدهند، در چنین صورتی گوارا تناول کنید»، که این حکم شامل مهر و هبه می‌گردد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۰).

۲. روایت محمد بن مسلم: از امام باقر(ع) سؤال شد: شخصی کنیزی داشت و چون زنش به خاطر آن کنیز، مرد را آزرده می‌کرد، به زنش گفت: «هی علیک صدقه» (این کنیز را بر تو صدقه نمودم). حکمش چیست؟ امام(ع) در پاسخ فرمود: «إن کان قال ذلک لله عزّ وجلّ فلیمضیها، وإن کان لم یقلّ فله أن یرجع إن شاء فیها» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۵).

۳. روایت محمد بن مسلم: محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل می‌کند که ایشان فرمود: «در هبه و نحلۀ اگر بخواهد می‌تواند رجوع کند، به قبض رسیده باشد یا نه، به جز

در هبه به ارحام که در آن نمی‌تواند رجوع کند»^۱ (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۰۱).

۴. صحیحۀ بصری و عبدالله بن سنان: در این صحیحۀ از امام صادق (ع) پرسیده شد که شخصی هبه‌ای می‌دهد، آیا می‌تواند رجوع کند؟ حضرت فرمود: هبه به صاحب قرابت، لازم می‌گردد و همچنین اگر واهب در مقابل هبه‌اش عوض دریافت کند. در غیر این موارد، اگر بخواهد می‌تواند رجوع کند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۵۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۳۷).^۲

در روایات مزبور در دو مورد به صراحت حکم به لزوم هبه شده است: یکی حکم خاصی که در خصوص هبه میان زوجین وارد شده است و دیگری لزوم عقد در هبه به ارحام.

۳-۳-۱. مستثنا شدن صریح زوجین

در روایت زراره از امام صادق (ع)، زوجین از اصل جواز هبه مستثنا شده‌اند. این روایت از نظر سندی صحیح می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۲، ص ۴۶۳؛ قطفی، ۱۴۱۹، ص ۴۳؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۲۵۵؛ حلی (علامه)، ۱۳۸۸، ص ۴۱۸) و به صراحت دلالت بر عدم جواز رجوع در هبه زوجین دارد. اما اشکالاتی در این خصوص وارد شده است که به نقل و ارزیابی آن پرداخته می‌شود. با توجه به این که روایت محمد بن مسلم نیز به لحاظ سندی صحیح دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۴۵۰؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۲۶۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۱۹۲) و خدشه‌ای نسبت به سند دو روایت مزبور وارد نشده است، اولین اشکالی که در این زمینه مطرح می‌کنند این است که این روایت با روایت محمد بن مسلم تعارض دارد (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۲۲۳)، به این نحو که روایت محمد بن مسلم (روایت دوم)، با این که هبه به زوجه صورت گرفته است، ولی آن را در صورتی که در راه خدا

۱. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ عَلَى وُلْدِهِ لَهُ وَقَدْ أَدْرَكُوا إِذَا لَمْ يَقْبِضُوا حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ مِيرَاثٌ وَإِنْ تَصَدَّقَ عَلَى مَنْ لَمْ يَدْرِكْ مِنْ وُلْدِهِ فَهُوَ جَائِزٌ لِأَنَّ وَالِدَهُ هُوَ الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ وَقَالَ لَا يَرْجِعُ فِي الصَّدَقَةِ إِذَا ابْتَعَى بِهَا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى وَقَالَ الْهَبَةُ وَالنَّخْلَةُ يَرْجِعُ فِيهَا إِنْ شَاءَ حَبْرٌ أَوْ لَمْ تُحْزِ إِلَّا لِذِي رَجْمٍ فَإِنَّهُ لَا يَرْجِعُ فِيهِ».

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ قُضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَتَابَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَا: سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَهَبُ الْهَبَةَ أَمْ يَرْجِعُ فِيهَا إِنْ شَاءَ أَمْ لَا؟ فَقَالَ: تَجُوزُ الْهَبَةُ لِذَوِي الْقَرَابَةِ وَالَّذِي يَثَابُ مِنْ هَبَّتِهِ، وَيَرْجِعُ فِي غَيْرِ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ».

نداده باشد، جائز الرجوع می‌داند. اما در پاسخ می‌توان گفت که احتمال دارد مراد حضرت این بوده که چون مفروض در مسئله، صدقه می‌باشد، پس اگر قصد قربت کرده، صحیح بوده و الا صحیح نیست، زیرا در صدقه، قصد قربت شرط است. بر این اساس، در صورتی که قصد صدقه داشته باشد و نگوید که به خاطر خدا صدقه می‌کند، جواز رجوع از این جهت است که صدقه محقق نشده، زیرا صدقه مشروط به قصد قربت است (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۷۱). بنابراین روایت ربطی به هبه نخواهد داشت. مؤید این احتمال، حرف «علی» می‌باشد. در روایت آمده است: «هی علیک صدقه» و نکته: «هی لک صدقه»، درحالی که معمولاً هبه با حرف «علی» متعدی نمی‌شود، بلکه با حرف «لام» متعدی می‌شود (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۹۰؛ سعدی، ۱۴۰۸، ص ۳۹۰؛ مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۳۷۳؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۷۳۱۲). بر این اساس، روایت تعارضی با صحیحۀ زراره ندارد، و در نتیجه، حمل بر کراهت نیز صحیح نخواهد بود (بحرانی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۵۶).

اشکال دیگری که به لحاظ مضمونی مطرح می‌کنند آن است که در روایت زراره، هبه زوجین حتی در صورت قبض نکردن هم لازم شمرده شده است، درحالی که همه گفته‌اند: هبه پیش از قبض، قابل رجوع است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۲۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۲۲۲). پاسخ‌های متنوعی در رفع اشکال می‌توان بیان داشت. اول این که هیچ استبعادی ندارد که این یک حکم مخصوص در مورد هبه زوجین باشد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۳۳۳). همان گونه که مشابه همین در روایت محمد بن مسلم (روایت سوم) وجود دارد، به این نحو که در خصوص هبه به ارحام، تعبیر مزبور (حیزت أم لم تحز) استعمال شده است (بحرانی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۵۶). پاسخ دوم این است که مقصود از نفی قبض در روایت که فرمود: حتی اگر قبض نشده باشد، رجوع جایز نیست، قبض جدید غیر از قبض اول است، یعنی وقتی قبلاً قبض شده، دیگر قبض مجدد نیاز نیست. کلام فقها نیز همین مطلب را تأیید می‌نماید (عاملی (محقق کرکی)، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۵۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۲۸۹)، به ویژه این که امام (ع) به آیه‌ای استناد می‌کند که این آیه مطلق بوده و موهوبه مقبوض و غیرمقبوض را شامل می‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۳۳۴).

گذشته از این‌ها، می‌توان گفت عدم عمل به قسمتی از یک روایت معتبر، موجب نمی‌شود که بقیه مدلولش نیز از حجیت ساقط شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳، ج ۶، ص ۲۵۹)، لذا اشکالی ندارد که به بخش دیگر روایت عمل شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۷۱). بر این اساس در خبر واحد مزبور تفکیک صورت می‌گیرد و بخشی از آن مورد عمل قرار می‌گیرد و بخشی از آن کنار گذاشته می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۲۶۸). لذا می‌توان از تبعیض در حجیت روایت بهره جست. این نوع از تعارض که در مسئله پیش آمده است، مطلب جدیدی نیست و نظیر آن در فقه وجود دارد و فقها راهکار آن را در اجتناب از عمل به بخش مطرود روایت می‌دانند. حتی برخی از فقها اشاره داشته‌اند که تبعیض در اجزای خبر، از این جهت که به قسمتی از آن عمل شود و قسمت دیگر آن ترک شود، میان فقها متداول است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۴۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶، ص ۲۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ص ۶۰؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۸۹). لذا در چنین مواردی، آن بخش از روایت که با قول مشهور و بلکه نزدیک به اجماع، تعارض دارد از حجیت می‌افتد، ولی مابقی روایت در حجیت خود باقی است. حتی می‌توان این‌گونه عمل کرد که بر فرض وجود تعارض، صحیح‌ه مزبور ترجیح داده شود، چراکه موافق با کتاب است، زیرا مراد از «آیتموهن» در آیه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره، اعم از صدقه و هبه می‌باشد (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۷۳).

قوت مبنای فقهی لزوم هبه زوجین در کلام فقها شواهد هم دارد. برخی از فقها با این‌که در هبه میان خویشاوندان غیر از والدین و فرزندان، قائل بر جواز رجوع هستند و مخالف اجماع سخن گفته‌اند، اما در خصوص هبه زوجین، مستند به روایت مزبور، رأی به لزوم هبه می‌دهند (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۲).

۳-۳-۲. ذی‌رحم محسوب شدن زوجین

مطابق روایت سوم و چهارم (روایت محمد بن مسلم و صحیح‌ه بصری) هبه به رحم موجبی برای لزوم هبه شمرده شده است و فقها نیز مطابق با آن رأی داده‌اند. اما این‌که «رَحِم»، شامل زوجین نیز باشد باید دید که مفهوم ذی‌رحم و مصادیق آن چه کسانی است؟ در خصوص معنای موضوعات احکام باید دید که آیا لغت، شرع و عرف با

همدیگر متفق‌القول هستند یا نه؟ اگر متفق بودند که نتیجه مشخص است. در غیر این صورت، با توجه به این‌که نص شارع باید بر اساس مقصود شارع تفسیر شود، لذا اگر احراز شود که معنای عرفی یا لغوی، مراد شارع بوده است، طبق آن حکم می‌شود. در غیر این صورت، بیان شارع بر معنای شرعی حمل می‌شود (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۳۰). در خصوص مراد از رحم گفته شده است که شامل هر کسی می‌شود که عرفاً ذی‌رحم محسوب می‌گردد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۲۶۷). برخی نیز مسئله را به بحث صلۀ رحم ارتباط داده و فرموده‌اند که مراد از رحم افرادی است که صلۀ آن واجب و قطع آن حرام است و مطلق افرادی را که از لحاظ نسبی قرابت دارند، شامل می‌شود، اگرچه که نکاح با ایشان جایز باشد (حائری طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۵۹). نیز برخی بیان داشته‌اند که مقصود از رحم در تمام ابواب فقهی (صلۀ رحم و غیر آن) عبارت است از کسی که عرفاً خویشاوندی و نسبت شناخته‌شده‌ای با انسان داشته باشد، چه دور باشد و چه نزدیک و حتی اگرچه نکاح با وی جایز باشد، به نحوی که گفته شده این مطلب موضع نص و وفاق می‌باشد (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۳۱).

در خصوص مفهوم ذی‌رحم نه تحدید شرعی هست و نه عرف قطعی دقیقی درباره آن وجود دارد. آنچه هم که به عرف نسبت داده شده است مفهوم خویشاوند است نه ذی‌رحم. علاوه بر این، در خصوص مفهوم آن اختلاف هست، به این نحو که برخی از فقهای معاصر قائل‌اند که ارحام فقط ارحام نسبی را شامل می‌شود (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۷۷)، آن‌هم خویشاوندان نزدیک و نه خویشاوندان خیلی دور (www.makarem.ir). لازم به ذکر است که اطلاق عنوان ارحام بر خویشاوندان سببی هم صحیح نیست، زیرا «رحم» یا «رحم» در اصل، عبارت است از رحم زن که از اعضای داخلی اوست و محل پرورش جنین (موسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۰۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۳۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۲۷۶). سپس این کلمه، با علاقه ظرف و مظروف، استعاره برای قرابت شده، به جهت این‌که همگی از یک رحم به دنیا آمده‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۴)، لذا مقصود از آن خویشاوندان نسبی خواهد بود.

با وجود نظرات مختلف می‌توان این‌گونه جمع‌بندی نمود که علاوه بر قطعی نبودن شمول ذی‌رحم به زوجین، با توجه به این‌که از میان قائلین به لزوم هبه در هبه زوجین،

گروهی از فقها نظر به عدم شمول رحم به زوجین دارند (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۰۱؛ حلی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۷۳)، لذا می‌شود گفت که بر فرض این که هبه زوجین تحت شمول هبه ارحام هم نباشد، صحیحۀ زراره از امام صادق(ع) با قوت سندی و دلالتی، کافی به اثبات لزوم هبه در زوجین می‌باشد، مخصوصاً که برخی از فقها با وجود قائل بودن به لزوم هبه میان فرزند و پدر - درحالی که اکثر فقها خلاف آن را فتوا داده‌اند-، در خصوص هبه زوجین قائل به لزوم هستند (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۲).

۴. بررسی مسئله از موضع حقوق مدنی و رویه قضایی

قانون مدنی در دو بخش به مسئله امکان و عدم امکان رجوع در هبه میان زوجین پرداخته است. یکی در ماده ۸۰۳ و دیگری در مواد ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸. در ماده ۸۰۳، با این که اصل را در عقد هبه بر جواز گذاشته، استثنائاتی را بر این اصل وارد می‌کند و موارد لزوم هبه را بیان می‌نماید، ولی هبه زوجین را جزو استثنائات قرار نمی‌دهد. بر این اساس، مدلول منطوقی ماده در خصوص هبه میان زوجین ساکت است. اما با توجه به این که قانون‌گذار مدنی لزوم هبه را منحصر به موارد مصرح کرده، لذا از باب مفهوم حصر، که یکی از اقسام مفهوم مخالف است، مدلول مفهومی ماده مذکور، نظر جواز رجوع در هبه میان زوجین را تحکیم می‌نماید. بنابراین می‌توان با استفاده از مفهوم حصر در ماده فوق‌الذکر، هبه منعقدۀ میان زوجین را محکوم به جواز دانست. این از نظر برخی حقوق‌دانان، منطقی‌تر و مقرون به عدالت است، چه در فقه ما، طلاق حقی است اصولاً در اختیار مرد و هر وقت بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق بدهد. بنابراین ممکن است زن در اثر احساسات یا در نتیجه تهدید به طلاق، دارایی خویش را به شوهرش ببخشد و در

۱. «بعد از قبض نیز واهب می‌تواند به ابقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند، مگر در موارد ذیل: ۱. در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد. ۲. در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد. ۳. در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهراً مثل این که عین موهوبه به رهن داده شود. ۴. در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود».

۲. «هر یک از نامزدها می‌تواند در صورت به هم خوردن وصلت منظور هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوی او برای وصلت منظور داده‌است مطالبه کند. اگر عین هدایا موجود نباشد، مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می‌شود، مگر این که آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد».

۳. «مفاد ماده قبل از حیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها به هم بخورد مجری نخواهد بود».

این حالت، اگر مرد او را طلاق بدهد، هم محروم از حمایت شوهر می‌باشد و هم بی‌بهره از دارایی خود می‌شود (عمید، ۱۳۸۷، ص ۷۸). اما این نظر بیشتر استحسانی است، زیرا عدم ترتب اثر بر اعمال حقوقی افراد به بهانه تهدید و احساسی بودن عمل، وجیه نیست، مگر این که اراده در آن عمل حقوقی منتفی باشد. اما قانون‌گذار در خصوص هبه میان نامزدهایی که بعداً ازدواج می‌کنند، در مواد ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸، رویکرد متعارض با ماده ۸۰۳ را اتخاذ نموده است. مطابق با مفهوم مخالف ماده ۱۰۳۷، هیچ یک از نامزدها نمی‌تواند در صورتی که نامزدی به هم نخورد، هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوبین او برای وصلت منظور داده است، مطالبه کند. بر این اساس، در عقد هبه میان افرادی که در نامزدی هستند و قرار است ازدواج کنند، در صورت منتهی شدن امر به ازدواج، هبه سابق آن‌ها لازم خواهد بود. با این اوصاف، می‌توان گفت که قانون‌گذار نه تنها رویکرد واحدی ندارد، بلکه هبه‌ای را که بین مرد و زنی منعقد شده، درحالی که میانشان عقد نکاحی وجود ندارد، به اعتبار این که در آینده مزدوج خواهند شد، لازم محسوب نموده است. در عین حال، هبه میان زوجین را جزو استثنائات اصل جواز هبه ذکر نکرده است. شاید در این میان، این گونه احتمال داده شود که با توجه به استفاده از لفظ هدیه در مواد ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸، عمل حقوقی خاصی مدنظر قانون‌گذار بوده است و این دو ماده متفاوت از هم می‌باشند. اما باید دقت داشت که متبادر از هدیه، همان هبه است و تفسیر به غیر از هبه نیاز به دلیل دارد که مفقود است.

مسئله محل بحث در رویه قضایی هم بیشتر در مسئله هبه مهر موضوع دادرسی قرار گرفته است. در برخی از آرای قضایی مستند به ماده ۸۰۶ قانون مدنی،^۱ چنین استدلال شده است که مهر زوجه چون دین است، بر ذمه زوج استقرار یافته و با هبه آن، امکان رجوع برای زوجه وجود ندارد (رای مورخ ۹۲/۹/۵ شعبه ۲۸۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ رای شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸؛ رای دادگاه عمومی حقوقی ساری به تاریخ ۱۳۹۱/۲/۲۸) (ara.jri.ac.ir). اما در برخی از آرای قضایی، با این که سکه به عنوان دین بر ذمه زوج استقرار پیدا کرده است، در هبه سکه، این گونه استدلال می‌کنند که سکه

۱. «هرگاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد، حق رجوع ندارد».

عین معین است و جزو استثنائات ماده ۸۰۳ قانون مدنی نشده است (رأی تاریخ ۹۱/۰۸/۲۱ شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ دادنامه تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۲ شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور). (ara. jri. ac. ir). اما روشن است که در این موارد، مسئله از این حیث که هبه زوجین قابل رجوع است یا نه، محل بحث قرار نگرفته است، بلکه بیشتر از این جهت محل بحث بوده است که آیا جزو مستثنیات ماده ۸۰۳ قرار می‌گیرد یا نه.

ممکن است این سؤال به ذهن برسد که در فرض اختلاف میان زوجین در هبه یا صدقه بودن آن، تکلیف چیست؟ برای حل مسئله دو حالت متصور است. اول این که قرینه بر تحقق یکی از این دو عمل حقوقی وجود داشته باشد؛ در این حالت، احکام و آثار آن عمل حقوقی بر آن مرتب خواهد شد. حالت دوم این است که قرینه بر هیچ یک از این دو عمل حقوقی قائم نشود؛ با توجه به این که از سویی ترتب آثار، متوقف بر تحقق عنوان است و از سویی دیگر، این دو عمل حقوقی مراتب تشکیکی از عمل واحد نیستند تا بتوان قدر متیقن را مفروض دانست و در مقام شک، مطابق با آن عمل کرد. از این رو در هر جایی که اختلاف میان دو عمل حقوقی مختلف وجود داشته باشد، اگر دلیلی بر تحقق یکی از اعمال اقامه شود، مطابق با آن عمل می‌گردد، در غیر این صورت، عمل واقع شده، تحت ماده ۱۰ قانون مدنی تفسیر می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

یکی از مسائل مهم و مبتلا به در هبه میان زوجین، مسئله امکان و عدم امکان رجوع از آن است. قانون مدنی در ماده ۸۰۳، اصل را در هبه بر جواز گذاشته و موارد مستثنا از اصل مزبور را بیان نموده است. در مستثنیات اصل مزبور، به هبه زوجین تصریح نشده است. لذا با توجه به حجیت مفهوم حصر، هبه زوجین محکوم به جواز است. این مسئله در میان فقیهان امامی محل اختلاف است. برخی قائل بر این هستند که هبه زوجین جایز می‌باشد. استدلالشان این است که روایت محمد بن مسلم دال بر جواز رجوع است و زوجین ارحام محسوب نمی‌شوند تا مشمول روایاتی شوند که در آنها به لزوم هبه ارحام تصریح شده است. برخی هم به اجماع استناد کرده‌اند. اشکال استدلال‌های مزبور این بود که روایت مزبور در خصوص صدقه است و نه هبه، و با توجه به این که قصد قربت در صدقه شرط

است، لذا وجه جواز رجوع، این است که در واقع، صدقه تحقق نیافته است. در خصوص اجماع هم گفته شد که علاوه بر این که ثابت نیست، بر فرض ثبوت هم، مدرکی است، زیرا مستند قائلین روشن است. در مقابل، برخی قائل به لزوم هبه زوجین هستند. قائلین دیدگاه مزبور چنین استدلال می‌کنند که آیه «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» و روایت زراره از امام صادق (ع) دلالت بر لزوم هبه زوجین دارد و نیز این که زوجین ارحام محسوب می‌شوند. ارزیابی این سه استدلال نشان داد که مجرای آیه شریفه در جایی است که در خصوص لزوم و جواز عقدی تردید وجود داشته باشد، درحالی که در محل بحث مستند به روایات صحیح‌السند کثیری، همه فقها اصل بر جواز هبه داده‌اند. ارحام محسوب شدن زوجین نیز با اشکال مواجه است و دلیل متقنی بر آن وجود ندارد، زیرا مذکور در روایت، «ذی-رحم» است و همان گونه که فقها نیز فرموده‌اند نهایتاً می‌تواند شامل بستگان نسبی شود و نه سببی، چون رَحِم یا رَحِم در اصل، عبارت است از رَحِم زن که از اعضای داخلی اوست و محل پرورش جنین و سپس این کلمه، با علاقه ظرف و مظروف، استعاره برای قرابت شده، به جهت این که همگی از یک رَحِم به دنیا آمده‌اند. اما در خصوص صحیحۀ زراره نتیجه شد که روایت معارضی ندارد، زیرا موضوع روایت محمد بن مسلم، صدقه است و نه هبه. اما این که گفته شده در روایت زراره، هبه زوجین حتی در صورت قبض نکردن هم لازم شمرده شده است، درحالی که هیچ فقیهی مطابق آن فتوا نداده است، این سخن محل اشکال است، زیرا اولاً هیچ استبعادی ندارد که این یک حکم مخصوص در مورد هبه زوجین باشد، همان گونه که مشابه همین در روایت محمد بن مسلم (روایت سوم) وجود دارد، به این نحو که در خصوص هبه به ارحام، تعبیر مزبور (حیزت أم لم تحز) استعمال شده است. ثانیاً چه بسا که مقصود از نفی قبض در روایت که فرموده: حتی اگر قبض نشده باشد، رجوع جایز نیست، قبض جدید غیر از قبض اول است، یعنی وقتی قبلاً قبض شده، دیگر قبض مجدد نیاز نیست. فارغ از این‌ها می‌شود گفت عدم عمل به قسمتی از یک روایت معتبر، موجب نمی‌شود که بقیه مدلولش نیز از حجیت ساقط شود، لذا همان گونه که متداول میان فقهاست، در اجزای خبر واحد مزبور تفکیک صورت می‌گیرد و با تبعیض در حجیت، بخشی از روایت که با قول مشهور و بلکه نزدیک به اجماع تعارض دارد، از حجیت می‌افتد، ولی مابقی روایت در حجیت خود

باقی است. از این رو پیشنهاد می‌شود تا قانون‌گذار محترم در اصلاحات آتی قانون مدنی، ماده ۸۰۳ را به نحوی که در تفسیر مبتنی بر حجیت مفهوم حصر، هبه زوجین را نیز مشمول استثنائات ماده قرار دهد، اصلاح نماید.

فهرست منابع

۱. آقایی بجستان، محمدرضا. (۱۴۰۱). تأملات فقهی و حقوقی هبه زوجین. فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی بناب، ۱۵(۱)، ۲۷-۴۰. <https://doi.org/10.3495/jiil.2022.694009>
۲. ابن‌ادریس، محمد بن منصور حلی. (۱۴۲۵ق). أجوبة مسائل ورسائل فی مختلف فنون المعرفة. قم: دلیل ما.
۳. ابن‌براج، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۵. استفتا از دفتر آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مکارم شیرازی.
۶. استفتا از دفتر آیت‌الله عباس مدرسی یزدی.
۷. ایروانی، باقر. (۱۴۲۷ق). دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری. قم: بی‌نا.
۸. باقری، پرویز و منصور مهدی شعبان-نیا و عبدالجبار زرگوش‌نسب. (۱۳۹۸). بازپژوهی رجوع زوجه از هبه مهریه و ابراء آن هنگام طلاق. مطالعات راهبردی زنان، ۲۲(۸۶)، ۱۵۳-۱۷۲. <https://doi.org/10.22095/jwss.2020.221591.2286>
۹. بحرانی، آل‌عصفور، حسین بن محمد. (بی‌تا). الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع. قم: مجمع البحوث العلمیه.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. بهجت، محمد تقی. (۱۴۲۶ق). جامع المسائل. قم: دفتر معظم‌له.
۱۲. بهجت، محمد تقی. (۱۴۲۸ق). استفتاءات. قم: دفتر حضرت آیه‌الله بهجت.
۱۳. تبریزی، جواد بن علی. (۱۳۸۵ش). استفتاءات جدید. قم: نشر سرور.
۱۴. ترحینی عاملی، سید محمدحسین. (۱۴۲۷ق). الزبدة الفقهیه فی شرح الروضة البهیة. قم: دار الفقه.
۱۵. جلیلیان، محمد. (۱۳۹۹). بررسی فقهی رجوع زوجه از هبه مهریه به زوج. کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق، روانشناسی و علوم تربیتی در ایران و جهان اسلام. ۲۴۱-۲۵۰.
۱۶. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی. (۱۴۱۷ق). معجم فقه الجواهر. بیروت: الغدیر للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۷. حائری طباطبایی، سید علی. (۱۴۰۹). الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع - حدیقة المؤمنین. قم:

- انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
 ۱۹. حسینی روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام. قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق (ع).
 ۲۰. حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ق). منهاج الصالحین. قم: دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
 ۲۱. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد. (۱۴۱۹). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، (چاپ جدید). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۲. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح. (۱۴۱۷). العناوین الفقهیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۳. حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر.
 ۲۴. حلی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۳۸۸ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
 ۲۵. حلی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۶. حلی (محقق)، جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ق). المختصر النافع. تهران: مؤسسه البعته.
 ۲۷. حلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۸. حلی (محقق)، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 ۲۹. حلی، جمال الدین. (۱۴۱۰ق). المقتصر من شرح المختصر. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
 ۳۰. حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵). الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
 ۳۱. حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ق). شمس العلوم. دمشق: دار الفکر.
 ۳۲. خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 ۳۳. زبیدی، محمد مرتضی بن محمد حسینی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دار الفکر.
 ۳۴. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). أساس البلاغه. بیروت: بی نا.
 ۳۵. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام. قم: مؤسسه المنار.
 ۳۶. سعدی، ابوجیب. (۱۴۰۸ق). القاموس الفقهی لغه واصطلاحاً. دمشق: دار صادر.
 ۳۷. سیفی زیناب، غلامعلی و محمد احمدنژاد بهنمیری و محمدرضا درگاهی. (۱۳۹۸). تأملی پیرامون شرط ضمنی دوام زوجیت در هبه بین زوجین و ماهیت آن. پژوهش حقوق خصوصی، ۸(۲۹)، ۱۳۵-۱۳۵.
- <https://doi.org/10.22054/jplr.2019.38396.2080>. ۱۵۸
۳۸. صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵ش). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

۳۹. صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۰۸ق). تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۴۰. صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار الهمادى.
۴۱. طباطبائی، سید علی. (۱۴۱۲ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۲. طباطبائی، سید محمدحسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن قم: منشورات جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیه.
۴۳. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۲۳ق). العروة الوثقی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۴. طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۴ق). تکملة العروة الوثقی. قم: کتابفروشی داوری.
۴۵. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. طباطبائی، سید محمدصادق و داریوش کیوانی هفشجانی. (۱۳۹۵). امکان رجوع واهب از هبة به نوداگان. حقوق خصوصي، ۲(۱۳)، ۲۳۳-۲۵۲. <https://doi.org/10.22059/jolt.2016.60949>
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۰ق). المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۵۱. طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نيل الفضيلة. قم: کتابخانه آية الله مرعشی نجفی (ره).
۵۲. طب، سید عبدالحسین. (۱۳۸۷ش). أطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
۵۳. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. (۱۴۱۲ق). الدروس الشرعية. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵۴. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، (با حواشی سید محمد کلاتر). قم: کتابفروشی داوری.
۵۵. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۲ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، (با حواشی سلطان العلماء). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۶. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۵۷. عاملی (محقق کرکی)، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البیت (ع) لإحياء التراث.
۵۸. عمید، موسی. (۱۳۸۷ش). حقوق مدنی (هبة). تهران: انتشارات نگاه بیته.
۵۹. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب. (۱۴۱۷ق). كشف الرموز فی شرح مختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۶۰. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۳ق). جامع المسائل. قم: انتشارات امیر قلم.
۶۱. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ق). الأحكام الواضحة. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
۶۲. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۵ق). ثلاث رسائل. قم: بی‌نا.
۶۳. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۶ق). تفصیل الشریعة - الصوم والاعتکاف. قم: مرکز فقه ائمه اطهار(ع).
۶۴. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۳۰ق). دراسات فی الأصول. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
۶۵. فخرالمحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: اسماعیلیان.
۶۶. فقعی، علی بن علی بن محمد بن طی. (بی‌تا). مسائل ابن طی - المسائل الفقهیة. بی‌جا: بی‌نا.
۶۷. فیض کاشانی، محمد محسن. (بی‌تا). مفاتیح الشرائع. قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی(ره).
۶۸. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: انتشارات صدر.
۶۹. قطیفی، علی بن ابراهیم. (۱۴۱۹ق). شرح ترددات المختصر النافع. قم: دار المصطفی لإحياء التراث.
۷۰. قمی، محمد. (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق وبحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۷۱. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر. (۱۴۲۲ق). أنوار الفقاهة - کتاب الهبة. نجف اشرف: مؤسسة کاشف الغطاء.
۷۲. کابلی، محمد اسحاق فیاض. (بی‌تا). منهاج الصالحین. بی‌جا: بی‌نا.
۷۳. کاشف الغطاء، محمد حسین. (بی‌تا). سؤال و جواب. بی‌جا: مؤسسة کاشف الغطاء.
۷۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۷۵. مامقانی، محمد حسن. (۱۳۱۶ق). غاية الآمال فی شرح کتاب المکاسب. قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
۷۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. قم: دار الکتب الإسلامية.
۷۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی(ره).
۷۸. محقق سیزواری، محمد باقر. (۱۴۲۳ق). کفایة الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۹. مطرزی، ناصر بن عبدالسید. (۱۹۷۹م). المغرب. حلب: مکتب اسامة بن زید.
۸۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۸۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۶ق). أنوار الفقاهة - کتاب التجارة. قم: انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب(ع).
۸۲. منتظری، حسین علی. (۱۳۷۳ش). رساله استفتائات. تهران: نشر تفکر.
۸۳. منصوری، ایاد. (۱۴۲۷ق). البیان المفید فی شرح الحلقة الثالثة من حلقات علم الأصول. قم: بی‌نا.

۸۴. موسوی (سید مرتضی)، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الامامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸۵. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم.
۸۶. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل. قم: دار القرآن الکریم.
۸۷. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۳ق). هدایة العباد. قم: دار القرآن الکریم.
۸۸. موسی، حسین یوسف. (۱۴۱۰ق). الإفصاح. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۸۹. میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات. تهران: مؤسسه کیهان.
۹۰. میرخلیلی، سید احمد و حجت عزیزالهی و معین فرزانه و شاره. (۱۳۹۴). حکم ممنوعیت رجوع از هبه به خویشاوندان در فقه امامیه. حقوق اسلامی، ۱۲(۴۶)، ۱۱۱-۱۳۷.
۹۱. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۹۲. واسطی، عبدالحمید. (۱۴۰۲). روش‌شناسی کشف مذاق شارع (مطالعه موردی: حکم رجوع در هبه زوج به زوجه). فقه و اصول، ۵۵(۱۳۵)، ۲۳۷-۲۶۳. <https://doi.org/10.22067/jfiiqh.2022.78916.1451>
۹۳. وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ق). منهاج الصالحین. قم: مدرسه امام باقر(ع).
۹۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (بی تا). استفتاءات. بی جا: بی نا.
۹۵. رأی شماره ۱۵۹۴ مورخ ۹۲/۹/۵ شعبه ۲۸۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ رأی شماره ۱۸۰۷-۲۲۱۱۰۲۲۱۰۹۹۷۰۹۲۰ شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸؛ رأی شماره ۹-۲۳۰ دادگاه عمومی حقوقی ساری به تاریخ ۱۳۹۱/۲/۲۸؛ رأی شماره ۱۲۵۷-۲۲۰۴۰۹۹۷۰۹۱۰۹۹۷ تاریخ ۹۱/۰۸/۲۱ شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ دادنامه شماره ۱۳۰۸-۷۲۰۹۹۷۰۹۱۰۹۹۷ تاریخ ۱۲/۱۲/۱۳۹۲ شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور (<https://ara.jri.ac.ir>)
۹۶. <https://makarem.ir>

